



فصلنامه گویش پژوهی

نشریه علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

شاپا چاپی: ۵۲۲۵-۲۶۷۶
دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۴



گویش‌های زبان فارسی در ایران

Persian Dialects in Iran

Mohammad Rasekh Mahand^۱

^۱ Professor, Department of Linguistics, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.
Corresponding author: rasekh@basu.ac.ir

محمد راسخ مهند^۱

^۱ استاد، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران. نویسنده مسئول:
rasekh@basu.ac.ir

چکیده

در این نوشتار، به بررسی اجمالی برخی از گویش‌های زبان فارسی در محدوده جغرافیایی ایران امروز پرداخته‌ایم. تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره گویش‌های زبان فارسی انجام شده و افراد مختلف در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله در این زمینه تلاش‌هایی داشته‌اند. برخی از این پژوهش‌ها روشمند و علمی بوده‌اند، اما در مواردی نیز افرادی بدون آشنایی کافی با مباحث زبان‌شناسی و صرفاً از روی علاقه به مطالعه یک گویش پرداخته‌اند. گویش‌های فارسی در ایران شامل ده‌ها و شاید صدها گونه مختلف می‌شوند، و بررسی کامل آن‌ها از توان یک فرد خارج است و در قالب یک مقاله نمی‌گنجد. از این‌رو، نگارنده با تکیه بر منابع موجود، چند نمونه از این گویش‌ها را انتخاب کرده و به‌طور مختصر معرفی کرده است تا تصویری ابتدایی از تنوع گویش‌های فارسی در ایران ارائه دهد. در معرفی هر گویش، بخشی به ویژگی‌های آوایی آن اختصاص یافته و در صورت وجود نکات دستوری خاص، به آن‌ها نیز اشاره شده است. همچنین، نمونه‌هایی از واژگان رایج در آن گویش آورده شده‌اند.

Abstract: This paper provides a brief overview of several dialects of the Persian language spoken within the current geographical boundaries of Iran. Numerous studies have been conducted on Persian dialects, and various individuals have contributed to this field through books, theses, and articles. While some of these studies follow scientific methodologies, many others have been carried out by enthusiasts without formal linguistic training. Persian dialects in Iran encompass dozens, if not hundreds, of varieties, making a comprehensive study beyond the capacity of a single researcher or the scope of a single article. Therefore, relying on available sources, the author has selected and briefly introduced several of these dialects in order to present a preliminary picture of the linguistic diversity of Persian in Iran. Each dialect introduction includes a section on its phonetic features, and any notable grammatical characteristics are also mentioned. In addition, common vocabulary items from each dialect are provided as examples.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳

واژگان کلیدی

لهجه

گویش

زبان فارسی

ایران

تنوع زبانی

History

Received: April 14, 2025

Accepted: June 13, 2025

Keywords

Accent

Dialect

Persian language

Iran

linguistic diversity

استناد: راسخ مهند، محمد (۱۴۰۴). گویش‌های زبان فارسی در ایران. گویش‌پژوهی، (۱)، ۶۵-۸۱.

<https://dx.doi.org/10.61882/jdr.1.1.5>

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله. فصلنامه گویش‌پژوهی، مجله علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱. مقدمه

زبان^۱، گویش^۲ و لهجه^۳ سه اصطلاح پرکاربرد در مباحث زبان‌شناسی هستند. اما زبان‌شناسان درباره این که کدام گونه زبانی را باید «زبان»، «گویش» یا «لهجه» نامید و چه معیارهایی برای تمایز آن‌ها وجود دارد، اتفاق نظر ندارند. به‌طور کلی، زبان در اشاره به دو گونه‌ای به کار می‌رود که میان سخنگویان آن‌ها، فهم متقابل وجود ندارد. در مورد گویش و لهجه، سخنگویان این گونه‌ها معمولاً یکدیگر را درک می‌کنند، با این تفاوت که دو گویش علاوه بر تفاوت‌های آوایی، تفاوت‌های واژگانی یا دستوری نیز دارند، در حالی که تفاوت‌های دو لهجه عمدتاً محدود به جنبه‌های آوایی و واجی است (دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

با این که این تعاریف می‌توانند ابزارهایی برای تمایز گونه‌های زبانی باشند، اما در عمل، تعیین مصداق دقیق برای آن‌ها بسیار دشوار است. مرز میان زبان و گویش روشن نیست، چرا که مشخص نیست مقصود دقیق از «فهم متقابل» چیست. گاهی سخنگویان دو گونه زبانی حرف یکدیگر را تا حدی متوجه می‌شوند، اما تفاوت‌ها چنان زیاد است که نمی‌توان آن‌ها را دو گویش از یک زبان دانست. به عنوان مثال، در کشور چین، به دلیل استفاده مشترک از یک نظام نوشتاری، گونه‌های مختلف زبانی آن کشور همگی «زبان چینی» تلقی می‌شوند، حتی اگر فهم متقابل میانشان وجود نداشته باشد. در مقابل، مردم ساکن در مرز آلمان و هلند، زبان یکدیگر را درک می‌کنند، اما به دلیل تعلق سیاسی به دو کشور مختلف، زبان‌های خود را آلمانی و هلندی می‌نامند. همچنین پرتغالی‌زبانان زبان اسپانیایی را می‌فهمند، اما عکس آن صادق نیست؛ اسپانیایی‌زبانان در فهم زبان پرتغالی با دشواری روبه‌رو هستند (نغزگوی کهن، ۱۳۹۳: ۱۹۴).

از سوی دیگر، بسیار نادر است که دو گونه زبانی تنها تفاوت آوایی داشته باشند و حتی در یک واژه نیز اختلافی نداشته باشند، تا بتوان آن‌ها را صرفاً دو لهجه نامید. بنابراین، مرز میان گویش و لهجه نیز مرزی قطعی و روشن نیست. شاید به همین دلیل باشد که در پژوهش‌های مربوط به گونه‌های مختلف زبان فارسی در مناطق گوناگون ایران، اغلب از اصطلاح «گویش» استفاده شده است؛ مانند: گویش قائن (زمردیان، ۱۳۶۸)، گویش یزدی (خامسی هامانه، ۱۳۹۲)، گویش زرنده (بابک، ۱۳۷۵)، و گویش همدانی (گروسین، ۱۳۸۴). در مقابل، اصطلاح «لهجه» که در کاربرد غیرعلمی گاه بار معنایی منفی نیز دارد، کمتر به کار رفته است؛ مانند لهجه تهرانی (سامویلیوچ پی‌سیکوف، ۱۳۸۰). گاهی نیز برای اشاره به این گونه‌ها، از ترکیب نام منطقه با واژه «فارسی» استفاده شده است؛ مانند فارسی اصفهانی (کلباسی، ۱۳۷۰) و فارسی قمی (صادقی، ۱۳۸۰ الف).

با توجه به آنچه گفته شد، در این مقاله به بررسی اجمالی برخی از گویش‌های زبان فارسی در محدوده جغرافیایی ایران کنونی می‌پردازیم. برای مثال، وقتی می‌گوییم گویش همدانی، منظور گونه‌ای از زبان فارسی است که امروزه در محدوده جغرافیایی شهر همدان رایج است.

برای این بررسی اجمالی، باید دو نکته را در نظر داشت:

نخست، در مورد این گویش‌ها، پژوهش‌هایی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله صورت گرفته است (صادقی، ۱۳۷۹؛ ناصح، ۱۳۸۶). برخی از این پژوهش‌ها توسط افرادی انجام شده‌اند که با مباحث زبان‌شناسی آشنا بوده‌اند و به‌طور روشمند به بررسی یک گویش پرداخته‌اند. اما در مواردی نیز افرادی صرفاً از روی علاقه و بدون آشنایی با اصول زبان‌شناسی به بررسی یک گویش اقدام کرده‌اند. در این گونه پژوهش‌ها، معمولاً کاستی‌هایی در ثبت و ضبط دقیق ویژگی‌های آوایی،

¹ language

² dialect

³ accent

واژگانی و نحوی مشاهده می‌شود. نگارنده در انتخاب گویش‌های مورد بررسی تلاش کرده از منابعی بهره گیرد که یا نویسنده با زبان‌شناسی آشنا بوده یا دست‌کم در پژوهش خود رویکردی منظم و علمی اتخاذ کرده است. نکته دوم این است که گویش‌های فارسی در محدوده جغرافیایی ایران، شامل ده‌ها و شاید صدها گونه زبانی می‌شوند، و بررسی اجمالی همه آن‌ها نه در توان یک نفر است و نه در چارچوب یک مقاله می‌گنجد. از این‌رو، نگارنده با اتکا به منابع موجود، چند نمونه از این گویش‌ها را انتخاب و به‌طور مختصر معرفی کرده است تا تصویری اولیه از تنوع گویش‌های فارسی در ایران ارائه دهد.

در معرفی هر گویش، بخشی به ویژگی‌های آوایی خاص آن اختصاص یافته و در صورت وجود نکات دستوری ویژه، به آن‌ها اشاره شده است. سپس نمونه‌هایی از واژگان رایج در آن گویش آورده شده است. همچنین، در معرفی گویش‌ها، سعی شده است ترتیب جغرافیایی نیز رعایت شود؛ برای مثال، پس از معرفی گویش مشهدی، به گویش قایینی و فردوسی پرداخته شده که همگی در منطقه خراسان قرار دارند. یا همراه با گویش کرمانی، به برخی گویش‌های دیگر استان کرمان، مانند گویش‌های کهنوج، جیرفت و زرنند نیز اشاره شده است. مطالعه بر پایه نزدیکی جغرافیایی، به درک بهتر شباهت‌ها و ارتباط میان این گویش‌ها کمک می‌کند.

۲. گویش اصفهانی

با مقایسه گویش اصفهانی و فارسی معیار، می‌توان به برخی تفاوت‌ها اشاره کرد. مثلاً دو صامت č و ĵ در اصفهانی پیشین‌تر تلفظ می‌شوند. همچنین صامت ž در اصفهانی به صورت dz تلفظ می‌شود؛ مانند dzāle «ژاله»، dzāpun «ژاپن»، dzigulu «ژیگولو»، dzākat «ژاکت»، redze «رژه». همچنین در اصفهانی دو واکه مرکب au و āu نیز دیده می‌شود؛ مانند hau «هو»، zāu «ژاو»، kāu «کاهو»، farāun «فراوان». همچنین در اصفهانی حذف صامت‌های y, h و g می‌تواند باعث کشش واکه‌ای شود؛ مانند dza:m «جمع»، re:hun «ریحان»، beyter «بهرتر»، mi:zere «می‌گذرد»، beyzer «بگذر» (کلباسی، ۱۳۷۰: ۱۷-۱۸). گاهی مصوت a در برخی کلمات فارسی رسمی در گویش اصفهانی به صورت e تلفظ می‌شود؛ مانند ez «از»، peder «پدر»، qafes «قفس»، namek «نمک»، doxder «دختر»، ades «عَدَس». همچنین در برخی کلمات o فارسی رسمی به صورت u تلفظ می‌شود؛ مانند dokku:n «دکان»، šu:mâ «شما»، ku:ĵâ «کجا». در برخی کلمات a به o تبدیل می‌شود؛ مانند moqâze «مَغَازه»، monâre «مَناره». همچنین فعل کمکی «است» در بیشتر موارد به صورت es ادا می‌شود؛ مانند xordes «خورده‌است»، goftes «گفته‌است»، beyteres «بهرتر است».

از تفاوت‌های دیگر آوایی بین فارسی رسمی و فارسی اصفهانی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تبدیل t به d؛ مانند gerefdan «گرفتن»، efdâr «افطار»، gašdan «گشتن»؛ dilek «تیرک»، qedife «قطیفه»؛ pasdu «پستو»، تبدیل d به t مانند meyti «مهدی»، qannâti «قنادی»، batter «بدر»؛ تبدیل x به q؛ مانند masqare «مسخره»، rišgand «ریشخند»، nošqâr «نشخوار»، matbaq «مطبوع»، kuluq «کلوخ». تبدیل b به v مانند tavarrok «تبرک»، tavaq «طبق»، maqvare «مقبره»، vaxiz «برخیز»، tavar «تبر». همچنین تلفظ این کلمات با فارسی معیار متفاوت است؛ doyyom «دوم»، seyyom «سوم»، pāxder «فاخته»، gombez «گنبد». تبدیل e به i؛ مانند tsitou «چطور»، nigā «نگاه»، šikam «شکم»، ki «که»، tilifun «تلفن»، sifid «سفید». در برخی کلمات نیز مصوت ā به u تبدیل می‌شود؛ مانند qiyumet «قیامت»، salumet «سلامت»، šum «شام». گاهی نیز ow به u تبدیل می‌شود؛ مانند ruqan «روغن»، rušan «روشن».

در مضارع اخباری و التزامی اول شخص مفرد و جمع و دوم شخص مفرد از دو فعل «آمدن» و «خواستن»، مصوت *ā* به *a* تبدیل شده؛ مانند *miyay* «می آیی»، *mixay* «می خواهی»، *biyayn* «بیایید». همچنین شناسه دوم شخص مفرد در ماضی نقلی *ey* است؛ *raftey* «رفته ای»، *xordey* «خورده ای»، *xundey* «خوانده ای»، *goftey* «گفته ای». همچنین کسره اضافه در ساخت های اضافی و وصفی، گاهی تلفظ می شود؛ مانند *dar-i bāq* «در باغ»، *gol-i qašang* «گل قشنگ»، *adem-i xob* «آدم خوب». همچنین حرف ربط «پس»، در بیشتر موارد به صورت *pa* تلفظ می شود؛ مانند *pa kuḡāyn* «پس کجایید»، *pa čerā nimiyay* «پس چرا نمی آید». نشانه جمع «ها» نیز در بیشتر موارد به صورت *ā* تلفظ می شود، مانند *derxtā* «درخت ها»، *beččā* «بچه ها»، *gorbā* «گربه ها»؛ و پس از کلمه مختوم به *o* یا *u* به صورت *vā* تلفظ می شود؛ مانند *rādiyovā* «رادیوها»، *muḡā* «موها»، *buvā* «بوها». در افعال امری نیز گاهی پیشوند امری به صورت *bi* یا *bu* تلفظ می شود؛ مانند *bišin* «بنشین»، *bibin* «ببین»، *buxun* «بخوان»، *bugu* «بگو». گاهی برای تاکید بر فعل از پسوند و پیشوند استفاده می شود؛ مانند *biyāde* «بیا»، *migamā* «می گویم»، *buguvā* «بگو»، *beriyā* «بروی»، *debiyā* «بیا».

در گویش اصفهانی نمونه هایی از اتباع نیز دیده می شود که متفاوت از فارسی معیار است و معمولاً حرف عطف میان دو بخش *ā* تلفظ می شود؛ مانند *dzun ā dziriq* «جان و توان»، *tahr ā tun* «قهر و غضب»، *qedo vedo* «سوخته و برشته»، *dass ā par* «دست و بال»، *del ā bār* «دل و درون آن»، *dzazxd ā belā* «علاوه بر آن»، *hār ā hurun* «گرسنه شدید»، *šum ā šab* «شام و خوراکی»، *šuxibāredi* «شوخی و مزاح»، *tar ā til* «تر و مرطوب»، *tsak ā tsaran* «چرند و بی معنی»، *toqolimoqoli* «چاق و چله» (کلباسی، ۱۳۷۰: ۱۰۲).

از واژه های خاص گویش اصفهانی که در فارسی رسمی کاربرد ندارند یا متفاوت تلفظ می شوند؛ می توان به واژه های زیر اشاره کرد: *ovangun kerdan* «آویزان کردن»، *qurt mālidan* «پز دادن»، *tseleke zedan* «پرسه زدن»، *toridan* «چرخ خوردن»، *lekundan* «جنبانیدن»، *sok var kardan* «دخالیت بیجا کردن»، *hule rafdan* «از زیر کار در رفتن»، *bār rafdan* «سقط شدن بچه»، *xār kardan* «شانه کردن»، *rud zadan* «گریه کردن»، *var mālidan* «فرار کردن»، *somāxpālun* «آبکش»، *āšbalg* «آش رشته»، *gārseg* «آشغال برنج»، *dulāb* «شکاف، گنج»، *dzabbāxune* «اتاق خیلی مزین»، *naxri* «اولاد اول»، *hamriš* «باجنای»، *binigeli* «بختک»، *suzmuni* «بدجنس»، *brf-i- qelāq* «برف اول»، *salander* «بلاتکلیف»، *romros* «بی حیا»، *tsuquni* «بی عرضه»، *širek* «بی محابا»، *bondortaxd* «پاتختی»، *širdun* «پارچ»، *bousure* «پدر زن یا شوهر»، *tseleke* «پرسه»، *orit* «پر کردن مرغ»، *tārikkuerki* «تاریک و ظلمانی»، *yād* «جاری: همسرهای دو برادر»، *taxune* «جهاز داماد»، *māk* «چربی شیر»، *tsomolek* «چمباتمه»، *tsuq* «چوب»، *xarand* «حیاط»، *tāpu* «خمره»، *teleng* «خوشه انگور»، *pili* «رنده»، *quzuli* «ریزه»، *qāqelā* «سوخته»، *kārdoun* «عنکبوت»، *māmātse* «قابله»، *turke* «قطره باران»، *keke* «گه»، *tāsegi* «ویار».

گویش کاشانی نیز به گویش اصفهانی نزدیک است. در گویش کاشانی مصوت کوتاه *e* در هجای اول بسیاری از کلمات به جای *a* فارسی معیار به کار می رود؛ مانند *xemir* «خمیر»، *qelam* «قلم»، *hemiše* «همیشه» و *zemi* «زمین». همچنین مصوت *a* در هجای آخر بسیاری از کلمات اگر به اسم یا صفت یا نشانه نسبت و نکره ای اضافه شده باشند، به *e* بدل می شود؛ مانند *akberi* «اکبری»، *sa'ete haš* «ساعت هشت»، *kemerem* «کمرم». اگر هجای دوم واژه ای دارای مصوت *u* باشد، مصوت های آغازین *a* و *e* نیز به دلیل هماهنگی واکه ای به *o* تبدیل می شود؛ مانند *bogu* «بگو»، *boluč* «بلوچ»، *homu* «همان». گاهی نیز مصوت های بلند فارسی معیار در گویش کاشانی به صورت مصوت کوتاه تلفظ می شود؛ مانند *ovord* «آورد»، *mixay* «می خواهی» و *miyay* «می آیی». همچنین گاهی صامت خیشومی پس از *u* در هجای پایانی حذف می شود؛ مانند *temu* «تمام»، *ḡevu* «جوان»، *pošte bu* «پشت بام» و *zebu* «زبان». در واژه های مختوم به

ng یا n̂j، اگر قبل از صامت مصوت کوتاه باشد، صامت n به صورت y تلفظ می‌شود و صامت g یا ĵ حذف می‌شود؛ مانند kolay «کلنگ» pay «پنج» ĵay «جنگ» (شجری، ۱۳۸۵).

۳. گویش قمی

صادقی (۱۳۸۰ الف) به بررسی گویش قمی پرداخته و نکات جالبی از ویژگی‌های این گویش آورده است. از جمله این که صدای v در دوره فارسی میانه هنوز در چند کلمه و اصطلاح در گویش قمی دیده می‌شود، مانند vong-o-vile یعنی «بانگ و فریاد»، که در آن کلمه vong صورتی از v/wāng فارسی میانه است. یا این که x های آغازی در برخی کلمات به h تبدیل شده است؛ مانند handaq «خندق» و honnāq «خناق» (صادقی، ۱۳۸۰ الف: ۶). همچنین برخی پیشوندهای دوره میانه در برخی از افعال پیشوندی هنوز باقی مانده‌اند؛ مانند hā-ruftan «روفتن» و hā-kardan «کردن».

وی در مورد ویژگی‌های آوایی گویش قمی در حال حاضر نیز نکاتی مطرح کرده است. یکی از ویژگی‌های این گویش کاربرد e به جای a در برخی از کلمات فارسی رسمی است. مثلاً مصوت پایانی a کلمات قدیم مانند فارسی تهرانی و رسمی بدل به e شده است، اما در وسط کلمات مرکب در تلفظ قدیمی‌ترها به همین صورت باقی مانده است؛ مانند tara-kār «تره‌کار»، hama-jā «همه‌جا» یا zanda-bād «زنده‌باد». یا این که a پایانی سوم شخص مفرد ماضی افعال، پس از حذف صامت یا صامت آخر آن‌ها بدل به e می‌شود؛ مانند ke «کرد»، و ze «زد». همچنین در پایان کلماتی که به «ها» جمع بسته می‌شوند e به ā بدل می‌شود، که البته از نظر کشش کوتاه است؛ مانند xunā-hā «خانه‌ها»، و kučā-hā «کوچه‌ها». همچنین ضمیر متصل -am در کلماتی مانند «خودم، کتابم» و نظایر آن -em تلفظ می‌شود. همچنین در کلمات ābembār «آب انبار»، ĵānemāz «جانماز» و tāqnemā «طاق‌نما» نیز این تغییر مشاهده می‌شود. یک ویژگی آوایی دیگر تبدیل مصوت ā قبل از u و v (قدیم) به o است؛ مانند kou «کاهو»، doud «داود» و soun «سوهان». همچنین ā در بیشتر کلمات مرکبی که جزء اول به آن ختم می‌شود، حذف می‌شود؛ bāb-ĵun «بابا جان»، mol-mammad «ملا محمد». مصوت u نیز در تعدادی از کلمات به o بدل شده است؛ qoti «قوٹی»، qori «قوری». مصوت در پایان جزء اول ترکیب حذف می‌شود؛ ambāqer «عموبافر»، ālsifid «آلوسفید». چند ویژگی خاص این گویش در تلفظ صامت‌ها نیز دیده می‌شود. یکی این که همزه میانی و پایانی گاهی بدل به h می‌شود؛ tahaĵĵob «تعجب» و tamah «طمع». m در پایان کلمات «حمام» hamun و tamun «تمام» به n تبدیل شده است. در کلمات tanāf «طناب»، mojāf «مجاب» و mašrafe «مشربه» نیز b به f تبدیل شده است.

صادقی (۱۳۸۰ الف: ۱۶) به برخی ویژگی‌های صرفی و نحوی خاص این گویش نیز اشاره می‌کند که دو مورد از آن‌ها به قرار زیر است. یکی این که در پایان ماضی ساده بعضی افعال، در صیغه‌های جمع، سه ضمیر متصل imun, itun و ešun- افزوده می‌شود؛ raftimun, raftandešun, umaditun. دیگر این که سوم شخص مفرد ماضی فعل «بودن» به صورت «بوده بود» متداول است. دبیرمقدم (۱۳۸۷: ۱۲۱) با اشاره به این ویژگی‌ها عنوان می‌کند که طبق تعریف ارائه شده برای گویش، قمی را می‌بایست یکی از گویش‌های زبان فارسی امروز دانست.

برخی از واژه‌های خاص گویش قمی نیز از این قراراند: āraš kardan «صاف کردن چروک و کیس پارچه»، āzāre «زکام، سرماخوردگی»، āzgure «خمیازه»، āqmālu «آدم چاق و قدکوتاه»، bāĵmālu «آدم تودار و سر نگهدار»، peqer «پهن»، torošne «ذره، تکه»، ĵodāzā «ناتنی»، daqaz «درز، شکاف»، damčān «چاخان»، rud «فرزند»، kamun «خمیازه»، mengeš «نیشگون»، vezele «کوتاه و ریز»، hampāče «باجناق».

۴. گویش همدانی

شاید مهم‌ترین ویژگی آوایی گویش همدانی این باشد که «برخی اسم‌های عام و گاهی خاص که بیشتر دو یا سه حرفی‌اند، خواه حرکات حروف آن‌ها در اصل کسره باشد یا فتحه — مضموم‌الاول‌ها مستثنی هستند — در حالی که مضاف واقع شود حروف آن‌ها مکسور می‌شود. به ویژه حروف اول، مانند پَدَر، سَر و مَشْهَد، که در حالت اضافه مثلاً به «من» و «تو» چنین می‌شود: pedere ma «پدر من»، sere to «سر تو»، mešad «مشهد» (گروسین، ۱۳۸۴: ۲۹). صادقی (۱۳۷۹: ۹۶) دلیل زبان‌شناختی این ویژگی را این‌گونه عنوان می‌کند که کلماتی که از یک هجای بسته تشکیل می‌شوند و قبل از صامت پایانی آن‌ها مصوت a قرار دارد (مانند پدر pedar)، در صورت اضافه شدن به کلمه‌ای که با مصوت آغاز می‌شود، این هجای بسته به هجای باز تغییر پیدا می‌کند و فتحه که مصوت بازی است به کسره که مصوت بسته‌تری است تغییر پیدا می‌کند. این ویژگی را در کلماتی مثل pet-e pis (زشت و کثیف)، darz-e deval (شکاف)، des-e desmāl (تحفه)، dem-e dud (دود و دم)، kerč-e kebud (کبودی)، varz-e velā (مالش) و نظایر آن می‌توان دید. نکته آوایی دیگر تبدیل رشته واج mb به mm: مانند tommān (تنبان)، و zemmur (زنبور) است. گاهی نیز یکی از دو m حذف می‌شود؛ مانند tāmāku (تنباکو)، xāmāji (خانجایی). کلمه «مبتلا»، به صورت moftelā تلفظ می‌شود. همچنین رشته واج st به s تبدیل می‌شود؛ مانند kāresān (کارستان)، bussān (بوستان) و messi (مستی). صامت t بعد از صامت‌های سایشی بی‌واک به d تبدیل می‌شود: baxd (بخت)، xešd (خشت)، gofdan (گفتن)، sefd (سفت). همچنین همزه در کلمات عربی حذف می‌شود؛ گاهی بدون باقی گذاشتن اثر، مانند davā (دعوا)، jāve (جعبه)، گاهی با کشش جبرانی مصوت قبلی؛ مانند tāmm (طعم) و گاهی با تکرار صامت؛ مانند jomme (جمعه) (صادقی، ۱۳۷۹: ۹۹). در bafr (برف)، soxr (سرخ)، čaxr (چرخ) و moqr (مرغ) قلب صورت گرفته است. نکته جالب دیگر این که خوشه‌های صامت آغازی ایرانی میانه که نخستین صامت آن‌ها s یا š بوده است در چند مورد با e به کار می‌رود؛ مانند espordan (سپردن)، esāndan (ستاندن)، ešgāfdan (شکافتن) و ešgasdan (شکستن) (صادقی، ۱۳۷۹: ۱۰۰). همچنین برخی صامت‌های میانجی خاص در همدانی به کار می‌رود؛ مانند n در to-n-am (تو هم)، صامت r در inā-r-am (این‌ها هم)، و صامت š در vā-š-et (با من)، vā-š-om (با تو)، be-š-om (به من)، be-š-eš (به او) (اذکایی، ۱۳۸۵: ۵۹).

در مبحث ویژگی‌های صرفی نیز برخی نکات قابل تامل است. یکی این که در اتباع کلماتی که با خود حرف «م» شروع شده باشند، لفظ «مِلان» آورده می‌شود؛ مانند مهمان میلان، مسجد میلان، محسن میلان (گروسین، ۱۳۸۴: ۳۱). دیگر این که پی‌بست ضمیری اول شخص به جای -am، -om تلفظ می‌شود؛ مانند did-om (مرا دید)، ketāb-om (کتابم). شناسه‌های سه شخص جمع چنین است: vāysādimān (ایستادیم)، vāysādinān (ایستادید)، vāysādan (ایستادند). از پسوند‌های خاص در این گویش موارد زیر قابل توجه است: پسوند مصغرساز -le, -ile, -ole, -ule مانند quzule (کوزه کوچک)، bassule (بستوی کوچک)، dugule (دیگ کوچک) و tongele (تنگ کوچک). پسوند مکان -lan در sāye-lān (جای سایه)، sabze-lān (سبزه‌زار) و meyze-lān (جای خشک مردن میز=مویز). پسوند -egi به جای پسوند -ی اسم مصدر؛ مانند bolan-egi (بلندی)، lij-egi (لیزی)، و پسوند قیدساز -akāni در doruq-akāni (دروغگی)، serepā-kāni (سرپایی). مصوت ā به عنوان عنصر ترکیب‌ساز در jūr-ā-jūr (جور به جور)، āčp-ā-čāp (بچاپ بچاپ)، xām-ā-xām (خام‌خام)، gorr-ā-gor (پست سرهم) و kep-ā-kep (کاملاً بسته و پوشیده).

از میان واژه‌های همدانی، صادقی (۱۳۷۹: ۱۰۴) اشاره می‌کند که تعداد نسبتاً زیادی فعل در این گویش هست که در فارسی نوشتاری و گویش تهرانی به کار نمی‌رود و بیشتر این افعال با پسوند -ān ساخته می‌شوند؛ مانند jikāndan (جوانه زدن و به کنایه به حد بلوغ رسیدن)، ešāndan (پرتاب کردن)، pelmāndan (آلوده کردن و کتک زدن)، teridan (پاره شدن)، teqqāndan (پر کردن)، tellāndan (له کردن، مالش دادن)، tommidan (فرو رفتن قسمتی از چیزی)،

tenjīdan (له شده چیزی زیر فشار)، tulīdan (پلکیدن)، tučīdan (گرفتار و سردرگم شدن)، tikīdan (نقشه کشیدن)، jēzāndan (سوزاندن)، čeqqāndan (فرو کردن چیزی در جایی)، čulsīdan (خشک شدن پوست بدن و میوه و گل)، soxtāndan (سوزاندن)، šerrāndan (پاره کردن)، qezīdan (سُر خوردن)، qertāndan (براندن)، qertīdan (بریدن)، keppāndan (روی چیزی را پوشیدن)، kerrāndan (خراش دادن)، lerāndan (پرتاب کردن)، vaxizādan و vaxzādan (برخاستن)، velāydan (زیر پا گذاشتن)، و haštan (گذاشتن). برخی ترکیبات اتباعی جالب نیز در این گویش دیده می‌شود، مانند tekān šekān (ترس و لرز)، tun o tevas (سرگردان و بی‌خانمان)، xelt-e xāš (خرت و پرت)، lān āššipān (مهمانی و ریخت و پاش)، šal-o-kod (شل و پل)، set-e sabr (با تانی)، qanj-o-qejār (آرایش و بزک)، let-e lohhor (بیش از اندازه فراخ) و vil-e vājerā (چرت و پرت).

۵. گویش ساوه‌ای

ساوه به لحاظ جغرافیایی نزدیک همدان و قم است و گویش آن نیز با این دو شباهت دارد. از ویژگی‌های آوایی این گویش می‌توان به تلفظ پیشوند «ب-» اشاره کرد که گاهی ba است؛ مانند baxor «بخور»، bamon «بمان»، baroft «رفت»، bašostem «شستم»، bamordīye «مرده است»، و گاهی be است؛ مانند berem «بروم»، benves «بنویس»، bejja «امر از جستن»، و گاهی نیز bi تلفظ می‌شود؛ مانند bisuxt «بسوخت»، bisuz «بسوز»، biduz «بدوز»، و bišur «بشور». «ن» نشانه نفی در فعل مضارع نیز بیشتر ni تلفظ می‌شود؛ مانند nimitonem «نمی‌توانم»، nimikone «نمی‌کند»، nīmiyā «نمی‌آید»، در فعل مضارع na تلفظ می‌شود، مانند nagofteyem «نگفته‌ام»، našod «نشد»، و در امر گاهی na و گاهی ne تلفظ می‌شود؛ مانند negu «نگو»، nero «نرو» و naxon «نخوان». همچنین برخی کلمات ساده که مصوت اول آن‌ها است، در کلمه مرکب e تلفظ می‌شود؛ مانند desgire «دستگیره»، desmāl «دستمال»، zerdālu «زردآلو»، penja «پنجاه». برخی کلمات نیز که مصوت اول آن‌ها در فارسی معیار e است، به صورت a تلفظ می‌شوند؛ مانند handone «هندوانه»، palle «پله»، našon «نشان»، zandon «زدان» (صادقی، ۱۳۷۰).

از ویژگی‌های دستوری گویش ساوه‌ای نیز می‌توان به ساختن ماضی نقلی با افزودن «ب-» به ابتدای صفت مفعولی و الحاق صورت‌های «یم، یی، به، یم، یید، یند» به آخر آن‌ها اشاره کرد؛ مانند barofteyem «رفته‌ام»، barofteyey «رفته‌ای»، barofteya «رفته است». در این گویش پیشوند فعلی «ها-» با برخی افعال به جای «به» تاکید به کار می‌رود؛ مانند hāgirtan «گرفتن»، hāde «بده»، hākuften «کوفتن»، hānišesten «نشستن»، hāteronden «خراش دادن»، hānjīden «خرد کردن». پسوند -inne به جای -u فارسی معیار در کلماتی مانند bewlinne «شاشو»، qahrinne «قهر» به کار می‌رود. همچنین در این گویش پس‌افزافه der به کار می‌رود؛ bečče xo dere مانند «بچه در خواب است». همچنین استفاده از hā به جای پیش‌افزافه «با» و yā به جای «تا» نیز دیده می‌شود؛ az in jo yā teron hām to miyom مانند «از اینجا تا تهران با تو می‌آیم». همچنین در این گویش ماضی مطلق و مصدر با پیشوند b- به کار می‌رود، مگر در افعالی که پیشوند آن‌ها «ها» است؛ مانند bašten «هشتن»، baxordem «خوردم»، bamorden «مردن». ماضی برخی افعال نیز با قیاس با صورت مضارع آن‌ها ساخته شده است؛ مانند bišurdem «بشستم»، neneveseyd «ننوشت». برخی واژه‌های متداول در گویش ساوه‌ای نیز از این قراراند: āzgure «دهان‌دره»، ālmette «آرواره»، birne «درز»، pewš «زمین پوک»، tāmārzu «آرزوی زیاد»، tande «هسته»، čilindon «چینه‌دان»، xesil «گندم و جو نارس»، dāyze «خاله»، dardejār «دردمند»، reje «ریسمان رخت‌آویز»، raxine «سوراخ»، sok «آب بینی»، surku «هاون سنگی»، qap «گونه صورت»، geduk «راه میان دو کوه»، gewš «نشخوار»، las «شل»، murčune «مورچه».

۶. گویش مشهدی

یکی از ویژگی‌های آوایی گویش مشهدی این است که در همخوان‌ها مانند فارسی رسمی است اما تنها اختلاف در واج ž است که در گویش مشهدی تقریباً از میان رفته است. در مشهدی، واژه‌ای مثل «ژاله» را žāla تلفظ می‌کنند و ž واجگونه‌ای j از است (نجاتیان، ۱۳۹۰). در گویش مشهدی واکه‌های مرکب نیز دیده می‌شوند، مانند ey در qeylun «قلیان»، meym «انگور» و berey «برای»؛ و ow در howz «حوض»، owsana «افسانه» و alow «آتش»؛ و oy در čoy «چای». وجود a پایانی به جای e فارسی رسمی، در پایان کلمات گویش مشهدی نیز دیده می‌شود، مانند pamba «پنبه»، qolomba «قلمبه». نمونه‌هایی از هماهنگ‌سازی واکه‌ای نیز در گویش مشهدی دیده می‌شود؛ مانند buduš «بدوش»، bopors «بپرس»، bobor «ببر»، morom «می‌روم»، moxorom «می‌خورم»، mekeša «می‌کشد»، mexerom «می‌خرم»، mupuši «می‌پوشی»، nomorom «نمی‌روم»، nomogom «نمی‌گویم». همچنین در کلمات منتهی به مصوت e نکره، همخوان /g/ میانجی می‌شود؛ مانند: yaraga «یاروه»، qa:vegi «قهوه‌ای»، šowčellegi «شب چله‌ای»، varčoppegi «به‌طور برعکس»، bečega «بچه‌ه». در ترکیب حرف اضافه «به» و ضمائر شخصی، همخوان میانجی ظاهر می‌شود؛ مانند be-z-eš goftom «بهش گفتم»، be-z-eta mogom «به شما می‌گویم»، be-z-em goft «بهم گفتم».

پی‌بست‌های ضمیری در گویش مشهدی به این صورت هستند؛ -om مانند pesarom «پسرم»، -et مانند pesaret «پسرت»، -eš مانند pesareš «پسرش»، -emā مانند pesaremā «پسرمان»، -etā مانند pesaretā «پسرتان» و -šā مانند pesarešā «پسرشان». ضمائر اشاره «این» و «آن» در گویش مشهدی به ترتیب i و u ادا می‌شوند؛ مانند i čiya «این چیست» و u ra bed «آن را بده».

برخی از صفات خاص در گویش مشهدی عبارتند از kaq «کال»، badoqor «بد اخلاق»، nāšaxol «ناسازگار»، čeqal «زبر و ضخیم»، zeqare «ریز و بدترکیب»، alefš «چسبناک». از فعل‌های خاص مشهدی نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: čelovidan «قاییدن»، varjidan «پردیدن»، čuridan «جدا کردن گوشت از استخوان»، toronjidan «جمع شدن پوست در اثر خشک شدن»، kolidan «کندن و بیل زدن زمین». همچنین از واژه‌های خاص گویش مشهدی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: čoqok «گنجشک»، meylân «خیابان»، lux «حصیر».

۷. گویش قایینی

قایین یکی از شهرهای خراسان جنوبی است و زمردیان (۱۳۶۸) به بررسی این گویش پرداخته است. وی در بررسی دستگاه واجی این گویش عنوان می‌کند که همخوان ž در این گویش وجود ندارد و در مواردی که ظاهر می‌شود گونه‌ای j از است (زمردیان، ۱۳۸۶: ۱۴). صادقی (۱۳۷۹: ۶۶) عنوان می‌کند این واج بسامد کمی دارد اما گاهی اوقات دیده می‌شود، مانند کلمه naže «انتهای کلاله زعفران و سوراخ ته تنوره آسیا». زمردیان ۱۴ مصوت ساده و مرکب برای قایینی برشمرده است و توزیع آن‌ها را ذکر کرده است: â در âqâl «آغل»، a در ča «چاه»، ε در kemu «کمان»، e در eftave «آفتابه»، i در inu «اینان»، o در olang «چراگاه»، u در nu «نان». مصوت‌های مرکب شامل ou در ousune «افسانه»، ei در ein «خوب»، au در šaut «شوید» و ai در vai «به او». مصوت‌های کشیده شامل a: در ma:r «مهر»، ε: در ke:du «کدو»، o: در zo:r «ظهر» و e: در te:ru «تهران». چندین تفاوت آوایی بین گویش قایینی و فارسی رسمی وجود دارد که دو مورد آن از این قرار است (زمردیان، ۱۳۶۸: ۲۵-۴۰): مصوت ā فارسی پیش از صامت پایانی n، در قایینی به صورت u ظاهر می‌شود؛ مانند nu «نان»، merdu «مردان»، āsmu «آسمان»، مصوت ā فارسی پیش از m به صورت o تلفظ می‌شود؛ مانند šom «شام»، temom «تمام» hemom «حمام».

از میان ویژگی‌های صرفی قایینی می‌توان به نشانه جمع *-u* اشاره کرد، مانند *murešk* «مورچه» *murešku* «مورچه‌ها»، *kol* «سوراخ» *kolu* «سوراخ‌ها»، *lāx* «کوه» *laxu* «کوه‌ها». در کلماتی که در فارسی به *ān* یا *un* ختم می‌شوند و در قایینی به *u* (یا مصوتی دیگر)، در حالت جمع بین این *u* پایانی و نشانه جمع *u*، صامت *n* ظاهر می‌شود، مانند *nu* «نان»، *nunu* «نآن‌ها»، *ru* «ران» *runu* «رآن‌ها»، همچنین *maši* «ماشین» *mašinu* «ماشین‌ها»، *deha* «دهان» *dehenu* «دهان‌ها». زمردیان (۱۳۶۸: ۴۹-۵۰) در مورد کسره اضافه در قایینی نیز قواعدی به دست داده که دو مورد آن چنین است: هنگامی که کلمه اضافه به یکی از واج‌های *y*، *u*، *m* و *ou* ختم شود، کسره اضافه نمی‌گیرد، مانند *qolom remezunu* «غلام رمضان»، *badom kefmāl* «بادام کاغذی»، *gou aves* «گاو آبستن». همچنین هنگامی که کلمه اضافه جمع باشد کسره اضافه ظاهر نمی‌شود و به جای آن صامت می‌آید؛ مانند *zenun bečče de eškam* «زنان بچه در شکم»، *serā kelidun* «کلیدهای سرا» و *xorman koxuk* «خرماهای کرم‌دار». زمردیان (۱۳۶۸: ۵۲) در بحث حروف اضافه قایینی به حرف اضافه *he* در معنای «به» اشاره می‌کند که در قایینی هست و در فارسی نیست؛ مانند *desmāl re he* «دستمال را بده به من». در گویش اسفراینی نیز، که از گویش‌های خراسان است، حرف اضافه *xoday* به معنای «با» وجود دارد، مانند *xoday mā modārā kon* «با ما مدارا کن». همچنین در اسفراینی، سه پی‌بست ضمیری جمع آن با فارسی رسمی متفاوت است؛ *māx* «مان»، *tāx* «تان»، *āšx* «شان»؛ مانند *ketābemāx* «کتابمان»، *ketābetāx* «کتابتان»، *ketābešāx* «کتابشان» (همایونفر، ۱۳۸۱).

در قایینی نیز ضمیر پی‌بستی سوم شخص مفرد *-i* است، مانند *kifi gom šode* «کیفش گم شده». برخی پیشوندهای فعلی در قایینی، باعث تفاوت معنایی در فعل ساده می‌شوند؛ مانند *morda* «مردن»، *vamorda* «خاموش شدن»، *besta* «بستن» *vabesta* «نشاء کردن»، *eškesta* «شکستن» *vereškesta* «بالا زدن آستین». برخی واژه‌های گویش قایینی نیز از این قراراند: *peyus kerda* «میل کردن»، *xaš* «مادرزن و مادرشوهر»، *dorvāx* «سالم و تندرست»، *dahul* «مترسک»، *somaruq* «قارچ»، *qāl* «لانه پرندگان»، *ketel* «لباس کهنه»، *kolle* «قوزک پا»، *kāb* «ته ظرف».

۸. گویش فردوس

فردوس نیز یکی از شهرستان‌های خراسان است و در ۳۴۲ کیلومتری جنوب مشهد قرار دارد. گویش این منطقه نیز ویژگی‌های خاصی دارد و تا حدودی به گویش قایینی نزدیک است. از ویژگی‌های آوایی آن می‌توان به بقایای یای مجهول در کلماتی مانند *zer* «زیر»، *ser* «سیر» و *merzā* «میرزا» اشاره کرد. همچنین در این گویش، مانند بسیاری از گویش‌های دیگر، مصوت *e* در ابتدای برخی کلمات مانده است؛ مانند *ešno* «شنا»، *ešto* «شتاب»، *eštōr* «شتر»، *eškam* «شکم» (یا حقی، ۱۳۸۱: ۶۱۵).

از ویژگی‌های دستوری گویش فردوس نیز می‌توان به مواردی اشاره کرد: وجود پسوند *-uk* به جای *-u* در فارسی رسمی که در معنای نشانه مبالغه است؛ مانند *jiquk* «جیغو»، *avdabaruk* «آبکی»، *lappuk* «هرجایی»، *čappuk* «بازگشته از تصمیم». کاربرد پسوند *-u* به جای «-ی» نسبت فارسی رسمی؛ مانند *xāku* «خاکی»، *requ* «ریگی»، *gumušu* «آغشته به فضل‌ه موش». همچنین به جای پسوند بنوّت فارسی میانه که «-ان» بوده است؛ مانند «اردشیر بابکان، خسرو قبادان»، در گویش فردوس *-o* به کار می‌رود؛ مانند *hasan boraymo* «حسن پسر ابراهیم»، *borāyim* *hasano* «ابراهیم پسر حسن». تنها نشانه جمع در این گویش *-o* است که برای اسامی جاندار و بی‌جان یکسان به کار می‌رود؛ مانند *daro* «درها»، *draxto* «درختان»، *baččgo* «بچه‌ها». همچنین نشانه نکره پسوند *-a* بدون تکیه است که در آخر واژه می‌آید؛ مانند *dara* «دری»، *deraxta* «درختی»، و اگر این پسوند تکیه بگیرد به نشانه معرفه تبدیل می‌شود؛ مانند

mardá «آن مرد»، deraxtá «آن درخت». کاربرد شناسه‌های مطابقه فعلی در مضارع و تفاوت آن‌ها با فارسی معیار را می‌توان با صرف فعل «بودن» مشاهده کرد؛ مانند me-baro-me «می‌برم»، me-bari-ye «می‌بری»، mi-bara-de «می‌برد»، mi-bara-me «می‌بریم»، me-bara-ye «می‌برید»، mi-bara-ne «می‌برند». در زمان آینده، این فعل به صورت زیر صرف می‌شود؛ be-xam borde «خواهم برد»، be-xayborde «خواهی برد»، be-xad- borde «خواهد برد»، be-xam borde «خواهیم برد»، be-xa borde «خواهید برد»، be-xan borde «خواهند برد». گونه‌ای امر نیز در این زبان با صرف افعال «بایستن» و «باید» ساخته می‌شود؛ مانند be-mas raf «بایستی می‌رفتی / می‌رفتید»، be-may raf «باید بروم، بروند».

برخی پیشوندهای فعلی نیز در گویش فردوس جالب توجه است؛ مانند var-āvorda «گل گرفتن سوراخ دیوار»، var-zada «جمع کردن چیزی از مزارع»، vā-borda «بریدن رشته برای آش»، pušunda da- «پوشانیدن کامل»، ho-nšasta «نشستن»، var-šuronda «شوراندن»، da-xosponda «پر کردن»، da-deq šoda «از غصه مردن»، da-paččida šoda «از چیزی بیزار شدن».

در گویش فردوس اتباع‌هایی متفاوت از فارسی رسمی نیز دیده می‌شود؛ مانند harom- harašt «حرام»، qossa-qortāra «غم و غصه»، āj-o-jom «جا و مکان»، xār-o-xalvār «خار و خاشاک»، alad-balad «آشنا و آگاه»، narma-parma «ذره و تکه»، xalāšur-palāšur «شلوغ پلوغ»، jarq-o-perq «هوشیار و سالم»، dast-o-čamāk «توانمند»، katt-o-kula «خرد و ریز»، aram-qoram «داد و فریاد»، pat-o-put «ادعای نابجا»، hen-o-ne «امر و نهی»، pot-o-potx «تکه پاره کردن»، tar-o-tāvo «رها و خوار» (یاحقی ۱۳۸۱: ۶۲۴).

از واژگان گویش فردوس نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: patong «بغل»، paččida «بدریخت»، tarqaz «پرت کردن»، taqal «گول زدن»، dāhul «مترسک»، dapaččida «بیزار»، zeqra «درهم تافته»، sanqora «جوجه تیغی»، šaqaz-tanur «چوبی که با آن تنور را می‌شورانند»، šannaftā «ناودان»، fartaqam «بی‌قید»، qol-qolamtaynā «اتاق بسیارکوچک»، katal «سفال»، natovā «ناودان»، halašom «داد و بیداد»، halabombi «لولوخورخوره»، vājerqidan «شکفته شدن پس از بیماری»، veng «پرتاب کردن».

۹. گویش یزدی

یکی از ویژگی‌های گویش یزدی، که در برخی دیگر از گویش‌های فارسی نیز دیده می‌شود، حفظ مصوت a در آخر کلمات به جای e فارسی رسمی است؛ مانند hama «همه»، xuna «خونه». همچنین «-ید» دوم شخص جمع در گویش یزدی تلفظ می‌شود؛ مانند rafta bu ded «رفته بودید»، xorda bu ded «خورده بودید». همین‌طور شناسه اول شخص مفرد «-یم» نیز em- تلفظ می‌شود؛ مانند raft-em «رفتیم» و neveštem «نوشتیم». همین‌طور ضمیر پی‌بستی اول شخص مفرد «-م» به صورت om- ادا می‌شود؛ مانند lebāsom «لباسم». همچنین کلمه «ایشان» به صورت ušun تلفظ می‌شود. موارد دیگری از تلفظ‌های خاص گویش یزدی را می‌توان در این کلمات دید: posar «پسر»، xaš «خوش»، yak «یک»، hazār «هزار»، gila «گله»، angār «انگار»، gombaz «گنبد»، jazval «جدول»، maqqāt «مقعد». (خامسی هامانه، ۱۳۹۲). همچنین در این گویش گاهی صدای o معیار به مصوت مرکب ow تبدیل می‌شود؛ مانند jelow «جلو»، و čelow «چلو» و گاهی برعکس؛ مانند šu'ar «شوهر» و ruqan «روغن». علاوه‌براین‌ها، یکی از تفاوت‌های عمده آوایی گویش یزدی با فارسی معیار، این است که در گویش یزدی تکیه بر هجای نخست قرار می‌گیرد.

از ویژگی‌های خاص صرفی گویش یزدی نیز می‌توان به مواردی اشاره کرد. مثلاً پسوند تصغیر یا تحبیب «-ک» در این گویش گاهی ok- تلفظ می‌شود؛ مانند posarok «پسرک»، doxtarok «دخترک». کلمات مرکب جالبی نیز در این گویش

دیده می‌شود؛ مانند nazod-ow «آبگوشت»، šā-tas «سیلی بلند»، ow-koča «آب دهان»، mu-biz «آلک»، gur-zā «آدم کوتاه قد»، kalla-tow «گیج»، zabun-šol «دهن‌لق»، ham-dumāt «باجناق»، ham-ārus «جاری». همچنین پسوند «-گری» همراه با اسم، اسم می‌سازد؛ مانند gadā-gari «خساست»، xar-gari «حماقت»، ādam-gari «انسانیت». پسوند -āyi نیز همراه مصدر به کار می‌رود و مفهوم جدیدی به آن می‌دهد؛ مانند didan-āyi «ملاقات»، وقت دیدن»، raftan-āyi «وقت رفتن». نمونه‌های دیگر از کاربرد پسوندهای خاص در گوش‌یزدی را می‌توان در این کلمات مشاهده کرد: rešk-u «کسی که رشک می‌ورزد»، časb-u «چسبناک»، vāsīdan-aki «در حالت ایستاده»، yahow-ki «ناگهان»، suz-mun «سوزش»، šir-dun «پستان حیوانات»، kili-dun «سوراخ کلید». مواردی از اتباع خاص این گوش‌یزدی را نیز در این کلمات می‌توان دید: hel-o-hejār «بسیار زخمی و آسیب‌دیده»، tar-o-tilis «خیس»، pošt-o-pasal «پنهانی». افعالی نیز در گوش‌یزدی به کار می‌روند که در فارسی معیار کاربرد ندارند، اما در برخی دیگر از گوش‌ها دیده می‌شوند؛ مانند heštan «گذاشتن»، که در حالت ماضی hešt-am «گذاشتم» و مضارع mell-am «می‌گذارم» است. یا isundan «گرفتن» که در ماضی isund-am «گرفتم» و مضارع me-ssun-am «می‌گیرم» است. تلفظ برخی وندهای تصریفی نیز در این گوش‌یزدی متفاوت از فارسی رسمی است؛ مانند mo-xāb-i «می‌خوابی»، mo-xā-m «می‌خواهم»، mu-xun-an «می‌خوانند»، na-m-fam-an «نمی‌فهمند»، na-m-bar-am «نمی‌برم»، bi-ri-za «بریزد»، bu-gu «بگو»، bu-xun-ed «بخوانید»، be-ro «برو»، be-do-ed «بدوید».

برخی از واژه‌های گوش‌یزدی نیز از این قرارند: šelowzār «شلخته»، šaqas «بالای باسن»، hotta «تاج خروس»، āpizi «تنبل»، ālofta «آشفته»، axow'a «خمیازه»، eškēna samāvāri «اشکنه ساده»، eškēna gowri «اشکنه اعیانی»، oftow kurok «غروب»، bād-gāh «گیجگاه»، bārpāzi «پاک کردن حبوبات»، bača-tar-ok «نوزاد»، šax kerdan «تند رفتن»، porsa «مراسم ترحیم»، tāl «سینی»، tarda «موریانه»، tas «سیلی»، čār-nešk «رتیل»، čuri «جوجه»، xiyār «خریزه»، rigmās «لاغر و بیمار»، zeytaq «زهره»، sābāt «گذرگاه تنگ و سقف‌دار»، šuli «نوعی آش یزدی بدون گوشت»، ferešti «پرستو»، karateyn «عنکبوت»، goroc «زالزالک»، lork «خشکباری در مراسم خیرات زرتشتیان»، luk «شتر بزرگ»، mix-e-gušti «زگیل».

۱۰. گوش‌کرمانی

برخی از ویژگی‌های آوایی گوش‌کرمانی به این شرح است. کسره یا مصوت e عمدتاً به جای فتحه یا مصوت a در هجای باز ظاهر می‌شود؛ مانند semenu «سمنو». گاهی در هجای بسته واژه‌های پرکاربرد نیز این ویژگی دیده می‌شود؛ مانند kerdan «کردن»، šedan «شدن». در صیغه امر به جای «نَ» از «مَ» استفاده می‌شود، makon «نکن». در مصدرهای پرکاربرد که با مصوت آغاز می‌شوند، مثل افتادن، آمدن، انداختن و آوردن، با افزودن «ن» نهی به صورت noftādan «نیفتادن»، nomedan «نیامدن»، nendāxtan «نیانداختن»، و novordan «نیاوردن» تلفظ می‌شوند. همچنین به جای «هستش» haste و به جای «نیستش» niste استفاده می‌شود (صرافی، ۱۳۷۵: ۲۳-۲۴).

از ویژگی‌های صرفی این گوش‌یزدی می‌توان به نحوه ساختن اسم تصغیر و تحبیب اشاره کرد. اسامی اشخاص و برخی اسامی عام با تغییر شکل در پایان صدای u می‌گیرند؛ مانند hoseynu «حسین»، alu «علی»، rebu «ربابه»، digu «دیگ». همچنین «را» در این گوش‌یزدی به صورت re و e تلفظ می‌شود، zarfāre bešur «ظرفارو بشور» و ketābe bede «کتاب» (کجکی و «چپکی» به صورت akāi- تلفظ می‌شود؛ مانند kaĵekāi و čepekāi. همچنین در این گوش‌یزدی نیز، مانند گوش‌همدانی، در برخی واژه‌ها که در ایرانی میانه صامت آغازی آن‌ها š بوده است، با e به کار می‌رود؛ مانند eškambe

«شکمه» ešnoftan «شنیدن» eškemu «شکمو» eškâf «شکاف و گنجه» eškastan «شکستن» eštow «شتاب».

برخی واژه‌های خاص در گویش کرمانی از این قراراند: aderešku «چندش» âdereymun «فقیر» adur «خار»، arnas zedan «عربده و جیغ کشیدن» almâsak «جدام» borme borme «قطره‌قطره» bidendel «بی‌هسته»، payqor «صدای رعد و برق» pot «مو، پشم» pečal «کثیف» qeynus «سخنان چرت و بیهوده» qeynus bâftan «سخن بیهوده گفتن» qovvetu «قاوت» qernât «حلقوم، گلو» qotâs qotâs «صدای مرغ و خروس» hafe kerdan «آرایش کردن» kotombe «فرق سر» musiru «فرد لاغر ولی شیطان» muč «نفس، صدا» noppe «وصله» nâšâquli kerdan «بی‌احتیاطی کردن» nâki «خماری» niq kerdan «لب و دهان را بدشکل کردن» varterozmidan «از کوره دررفتن» holik «از حدقه درآمده» girmâl «شکسته‌بند» govâf «خمیازه» keyqâj «کج، یک‌وری» kul nâkul kerdan «طفره رفتن» kolelu kešidan «هلهله کردن».

در استان کرمان گویش‌های دیگری نیز از زبان فارسی کاربرد دارد، که اکثر آن‌ها شباهت‌های زیادی نیز با گویش کرمانی دارند. مثلاً در زرنده، که در هفتادوپنج کیلومتری شهر کرمان واقع است، گویش زرنده رایج است. یکی از ویژگی‌های آوایی که در این گویش و دیگر گویش‌های کرمان رواج دارد، وجود دو صامت ɣ «غ» و q «ق» در این گویش‌هاست؛ مانند äyräyr «صدای اتومبیل» و qärqär «صدای کلاغ» (بابک، ۱۳۷۵: ۳۰). در مصوت‌های زرنده نیز دو مصوت a: و e: وجود دارد که در فارسی رسمی نیست. صادقی (۱۳۸۰: ب) e: را دنباله ē (یای مجهول) قدیم می‌داند که در کلماتی مانند gore:xt «گریخت»، pe: «پی»، و me:l «میل» دیده می‌شود. مصوت مرکب ew نیز در این گویش وجود دارد؛ مانند Jew «جو»، و sekinew «سکینه کوچک». همچنین در زرنده فعل väsen «بایستن» در شش صیغه مضارع، ماضی استمراری و ماضی نقلی صرف می‌شود؛ مانند mevã «می‌باید»، meväs «می‌بایست». حرف اضافه a در زرنده علاوه بر «از»، معنای «به، برای» نیز می‌دهد و قبل از ضمائر متصل همراه با واج میانجی š به کار می‌رود؛ مانند a-š-eš «ازش/بهش/برایش». برخی واژه‌های زرنده نیز از این قراراند: borz «بلند» pasin «عصر» polmäs polmäs «کورمال کورمال» tatark «تگرگ» ture «شغال» čeng «منقار» xol «خاکستر» xoftew «بختک» räzinã «راه پشت بام» sixur «جوجه تیغی» kerpew «سوسمار» gäču «گهواره» kulidan «کندن مرغ توسط مرغ»، geriz «آب دهان» maske «کره».

در شهرهای کهنوج و جیرفت و رودبار از توابع استان کرمان نیز گویش‌های فارسی رایج است (نیک‌نفس دهقانی، ۱۳۷۷). از ویژگی‌های جالب کهنوجی وجود g پایانی در کلماتی مانند gordeg «گرده»، rasideg «رسیده»، و mohreg «مهره» است که شکل فارسی میانه خود را حفظ کرده‌اند (صادقی، ۱۳۸۰: ج). همچنین در این گویش‌ها بعضی تلفظ‌های قدیم‌تر حفظ شده‌اند؛ مانند پسوند «بان» که به صورت pon تلفظ می‌شود، در päspon «پاسبان»، و daštpon «دشتبان» و تلفظ p در asp «اسب»، časp «چسب» و čarp «چرب». همچنین دو صامت y و h به آغاز بعضی کلمات که با مصوت شروع می‌شود، افزوده می‌شود؛ مانند yow «آب»، yärt «آرد»، homru «امروز»، homšow «امشب»، homsäl «امسال»، yovorde «آورده». برخی واژه‌های خاص این گویش‌ها از این قراراند: bähug «بازو»، borz «بالا»، bošk «موی جلوی سر»، bahäyi «فروشی»، pos «پسر»، jäften «جویدن»، xäg «تخم‌مرغ»، xasug «مادرزن»، xomin «تابستان»، säg «سایه»، sohr «سرخ»، kaften «افتادن»، garuk «عروس»، gavak «قورباغه»، mazg «مغز»، morg «مرغ»، moq «درخت خرما»، murik «مورچه» و väye «آرزو».

برخی واژه‌های گویش سیرجانی، از دیگر شهرهای استان کرمان، نیز از این قراراند: äb porz «آبسه»، äjir «بیدار و هوشیار»، ärik «لته»، äfk «ناول»، esperiču «پرستو»، ešpeš «شپش»، ešmärdan «شمردن»، alešti «مردنی و نحیف»، bäleng «خیار»، pač «له، خرد»، keräjik «زاغچه» (سریزدی، ۱۳۸۰).

۱۱. گویش شیرازی

یکی از ویژگی‌های بارز گویش شیرازی، تلفظ فعل «کردن» به صورت *kerdan* است. حتی صورت منفی، یا افعال مرکبی که با استفاده از این فعل ساخته می‌شوند نیز به همین صورت تلفظ می‌شوند. همچنین در این گویش، برای معرفه کردن واژه‌ها، به آخر آن‌ها مصوّت *u* اضافه می‌شود. مثلاً در واژه‌هایی که به صامت ختم می‌شوند، در تمام موارد به آخر واژه، صدای *u* اضافه می‌شود، مانند: «مداد»، *ketābu* «کتاب»، *daftaru* «دفتر»، *šarbatu* «شربت»؛ در مورد واژه‌هایی که به مصوّت کوتاه */e/* ختم می‌شوند، این مصوت از انتهای واژه حذف شده و به آخر آن مصوّت مرکب *ow* اضافه می‌شود، مانند: *šišow* «شیشه»، *dandow* «دنده»، *pardow* «پرده»، یا اگر واژه به مصوّت *i* ختم شود، ابتدا واج میانجی *y* و سپس مصوّت *u* اضافه می‌شود، مانند: *māhiyu* «ماهی»، *siniyu* «سینی»؛ و اگر واژه به مصوّت *ā* ختم شود، ابتدا این مصوّت حذف شده و سپس به آخر این واژه‌ها، مصوّت مرکب *ow* اضافه می‌شود، مانند: *daryow* «دریا»، *sedow* «صدا»، *balow* «بالا». در واژه‌هایی که به مصوّت *o* ختم می‌شوند، ابتدا به انتهای آن‌ها واجگونه *w* و سپس مصوّت کشیده *u* اضافه می‌شود، مانند: *māntowu* «مانتو»، *pāltowu* «پالتو» و در صورتی که واژه‌ای به مصوّت *u* ختم شود، مانند مورد بالا، ابتدا واجگونه *w* و سپس *u* اضافه می‌شود، مانند: *Ĵāruwu* «جارو»، *abruwu* «ابرو» (شناسا، ۱۳۹۲).

نکته دیگر درباره تلفظ واژه «آقا» در گویش شیرازی است. در این گویش این واژه پس از اسم خاص به صورت *āqo* تلفظ می‌شود؛ مانند *hoseynāqo* «حسین آقا»، *aliyāqo* «علی آقا». البته واژه «آقای» که پیش از اسامی خانوادگی افراد می‌آید، در گویش شیرازی به صورت *āqoy* تلفظ می‌شود؛ مانند: *āqoy zāre* «آقای زارع»، «آقای حمیدی». از دیگر موارد آوایی در گویش شیرازی، حذف *z* از زنجیره *ruz* و ترکیبات و عباراتی است که شامل این زنجیره هستند؛ مانند *emru* «امروز»، *diru* «دیروز»، *har ru* «هر روز»، *pariru* «پریروز». یکی دیگر از موارد تفاوت تلفظ بین گویش شیرازی و فارسی معیار، تبدیل مصوّت *ā* به مصوّت *u* در میان واژه است؛ مانند *haĴumat* «حجامت»، *muqum* «مقام»، *num* «نام»، *nākum* «ناکام»، *dumād* «داماد»، *šum* «شام»، *bun* «بام»، *numzād* «نامزد». از جمله زنجیره‌های دیگر که در شیرازی متفاوت تلفظ می‌شوند، زنجیره *nemi* در ابتدای افعال منفی زمان حال است که به صورت *nam* یا *nami* درمی‌آید؛ مانند *namdune*، *namidune* «نمی‌داند»، *namxām*، *namixām* «نمی‌خواهم»، *namfa:me* «نمی‌فهمد»، *namzane*، *namizane* «نمی‌زند».

استفاده از پی‌بست ضمیری به جای مفعول، پس از افعال متعدی در گویش شیرازی رواج فراوان دارد؛ مانند *bordom* «او من را برد»، *ovordom* «او من را آورد»، *zadom* «او من را زد»، *gereftom* «او من را گرفت»، *kešidom* «او من را کشید». همچنین با ترکیب پی‌بستهای ضمیری مختلف با فعل، ساخت‌هایی ساخته می‌شود که در فارسی معیار به کار نمی‌رود یا کمتر به کار می‌رود؛ مانند *koštatom* «او من را به شدت اذیت کرده است»، *bordatom* «او من را برده است»، *bugum* «تو به من بگو»، *bugušun* «تو به آن‌ها بگو»، *miganom* «آن‌ها به من می‌گویند»، *qowlom dādi* «تو به من قول دادی»، *goftim* «تو به من گفتی»، *goftatom* «او به من گفته است»، *migoftamet* «من به تو می‌گفتم»، *yey negoym kerdi* «تو يك نگاه به من کردی»، *gofte budateš* «او به او گفته بوده است» (شناسا، ۱۳۹۲).

از میان واژگان گویش شیرازی، به برخی افعال ساده می‌توان اشاره کرد که در فارسی معیار معادل آن‌ها فعل مرکب است؛ مانند *xosondan* «خیس کردن»، *owzondan* «آویزان کردن»، *bixtan* «الک کردن»، *derondan* «پاره کردن»، *torondan* «غلت دادن»، *londidan* «غر زدن»، *mālondan* «به هم‌زدن قول و قرار»، *guruxtan* «فرار کردن». از دیگر واژگان گویش شیرازی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: *āmoxtē* «عادت کرده»، *erāz kerdan* «هول کردن»، *boqorne* «حلقوم»، *čiyākeši* «اسباب کشی»، *rišmiz* «موریانه»، *sop* «گونه»، *taše barq* «رعد و برق»، *gāsam* «شاید»، *močene* «مچاله»، *nāku* «بدقلق»، *hātun hātun* «دیر به دیر»، *selow selow* «آهسته آهسته»، *ker* «گوشه»

(سلامی، ۱۳۸۶).

از دیگر گویش‌های رایج در استان فارسی می‌توان به گویش کازرونی اشاره کرد. گویش کازرونی در برخی ویژگی‌های آوایی از فارسی رسمی متمایز است. مثلاً مصوت ā پیش از دو صامت m و n به صورت u ظاهر می‌شود؛ مانند «شام» šum «خام» xum. همین مصوت پیش از صامتهای پایانی b و v به صورت واکه مرکب ow ظاهر می‌شود و آن صامتهای حذف می‌شوند؛ مانند «آب» tow و «تاب» tow. مصوت a نیز پیش از صامت b معمولاً به صورت مصوت مرکب ow ظاهر و صامت حذف می‌شود؛ مانند «تب» tow «سبز» sowz. همین مصوت پیش از گروه f+c نیز به صورت مصوت مرکب ow ظاهر می‌شود؛ مانند «افسار» owsāl «درفش» derowš و «کفش» kowš (خاتمی، ۱۳۸۶).

از ویژگی‌های دستوری این گویش می‌توان به نشانه معرفه -ku اشاره کرد؛ مانند «بچه» bača:ku «خانه» xuna:ku و «مُرده» morda:ku. در ساخت اضافی نیز اگر واژه مختوم به صامت باشد، کسره اضافه دیده نمی‌شود؛ مانند bāy hasan «باغ حسن»، «گاو علی» go ali. پی‌بست‌های ضمیری در سه صیغه جمع نیز به ترتیب āmu, ātu, āšu هستند، مانند کتابمو «کتاب‌هایم»، کتاباتو «کتاب‌هایت» و کتاباشو «کتاب‌هایشان».

برخی از واژه‌های گویش کازرونی عبارتند از: «آبکش» toroš piyāle، «انگشت» angol، «بادگیر پشت بام» xurak، «بزرگ» got، «پرسو» pirsok، «پستو» zafti، «پشه» pertak، «ترس» erāz، «جوجه تیغی» šatal، «شانس» got، «گذاشتن» ošom «نور».

از واژه‌های گویش زرقان در استان فارس نیز می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: «برادر بزرگتر» espondan، «پاره کردن» oštow، «شتاب» ešmordan، «شمردن» bakak، «زگیل» bandir، «منتظر، متوقع» zozze، «جوجه تیغی» (ملک‌زاده، ۱۳۸۰).

۱۲. نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله ارائه شد، نگاهی کوتاه و بسیار فشرده به برخی از ویژگی‌های گویش‌های زبان فارسی در ایران بود؛ با تمرکز بر ویژگی‌های آوایی، دستوری و واژگانی آن‌ها. همین نگاه مختصر نیز می‌تواند تنوع و در عین حال شباهت‌های میان این گویش‌ها را آشکار سازد. این تفاوت‌ها و شباهت‌ها گاه بازمانده ویژگی‌های فارسی میانه و باستان‌اند، گاه حاصل تماس زبانی با دیگر زبان‌ها و گویش‌ها، و گاه ناشی از تفاوت‌های فرهنگی و جغرافیایی مردمانی که به این گویش‌ها سخن می‌گویند. شایان ذکر است که هر یک از این گویش‌ها دارای حجم زیادی از امثال، قصه‌ها، اشعار و داستان‌های عامیانه هستند که پرداختن به آن‌ها در این نوشتار ممکن نبود، اما مطالعه آن‌ها می‌تواند به درک بهتر فرهنگ گویشوران یاری رساند. با این حال، آنچه امروز در ایران در حال وقوع است، فرسایش تدریجی این تنوع زبانی در پی تأثیر زبان فارسی رسانه‌های سراسری (رادیو و تلویزیون) است؛ به گونه‌ای که بسیاری از این گویش‌ها به تدریج رنگ می‌بازند و جای خود را به گونه‌ای خاص از فارسی معیار می‌دهند. این گویش‌ها هم‌اکنون در معرض فراموشی و نابودی‌اند و با از میان رفتن آن‌ها، بخش مهمی از میراث فرهنگی ایران نیز از دست خواهد رفت (سرکاراتی، ۱۳۸۱؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۲). از این‌رو، ضروری است که علاوه بر ترغیب و تشویق گویشوران به حفظ و استفاده از زبان و گویش محلی خود، برای گردآوری، تحلیل و توصیف داده‌های گویشی نیز تلاش جدی صورت گیرد.

منابع

- اذکایی، پرویز (۱۳۸۵). فرهنگ مردم همدان. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- بابک، علی (۱۳۷۵). بررسی زبان‌شناختی گویش زرنده. کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.

- خاتمی، سید هاشم (۱۳۸۶). بررسی تطبیقی گویش کازرونی. تهران: کازرونیه.
- خامسی هامانه، فخرالسادات (۱۳۹۲). تحلیل زبان‌شناختی گویش یزدی. یزد: انتشارات هومان.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۱). مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران، تهران: نشر آثار.
- روح‌بخشان، علی (۱۳۷۵). سابقه لهجه‌شناسی علمی در ایران. نامه فرهنگستان، ۲(۳)، ۱۷۶-۱۸۱.
- زمردیان، رضا (۱۳۶۸). زبان‌شناسی عملی: بررسی گویش قاین. مشهد: معاونت فرهنگی استان قدس رضوی.
- زمردیان، رضا (۱۳۸۵). واژه‌نامه گویش قاین. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷). زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی. ادب‌پژوهی، (۵)، ۱۲۸-۱۹۱.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. تهران: سمت.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۸۷). زبان فارسی معیار. تهران: انتشارات هرمس.
- سامبولویج پی‌سیکوف، لازار (۱۳۸۰). لهجه تهرانی. تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۱). اهتمام برای جبران مافات. در مجموعه مقالات نخستین همایش گویش‌شناسی ایران، به کوشش حسن رضائی باغ-بیدی. تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۵-۱۳.
- سریزدی، محمود (۱۳۸۰). نامه سیرجان. تهران: نشر آثار.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۶). زبان مردم شیراز در گذر زمان. فرهنگ مردم ایران، (۱۱)، ۸۹-۱۱۸.
- شجری، رضا (۱۳۸۵). برخی ویژگی‌های آوایی در لهجه کاشانی. گویش‌شناسی، ویژه‌نامه فرهنگستان، (۵)، ۷۴-۸۵.
- شناسا، زهرا (۱۳۹۲). تحلیل و تبیین فرایندهای واجی لهجه‌ی شیرازی در مقایسه با فارسی معیار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹). زبان فارسی و گونه‌های مختلف آن. فرهنگ و زندگی، (۲)، ۶۶.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۰). ساوه‌نامه. مجله زبان‌شناسی، (۱۵ و ۱۶)، ۱۴۰-۱۴۳.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۹). نگاهی به گویش‌نامه‌های ایران (مجموعه‌ای از نقدها و بررسی‌ها). تهران: فرهنگستان زبان فارسی با همکاری مرکز نشر دانشگاهی.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰ الف). فارسی قمی. موسسه انتشارات باورداران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰ ب). بررسی زبان‌شناختی گویش زرنده. مجله زبان‌شناسی. (۳۱)، ۹۱-۹۵.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰ ج). بررسی گویش جیرفت و کهنوج. مجله زبان‌شناسی، (۳۱)، ۹۵-۹۹.
- صراف، محمود (۱۳۷۵). فرهنگ گویش کرمانی، با مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: سروش.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۰). فارسی اصفهانی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی).
- کیا، صادق (۱۳۴۰). راهنمای گردآوری گویش‌ها. تهران: انتشارات اداره فرهنگ عامه.
- کیا، صادق (۱۳۹۰). واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی.
- گروسین، هادی (۱۳۷۰). واژه‌نامه‌ی همدانی. همدان: انتشارات معلم.
- گروسین، هادی (۱۳۸۴). واژه‌نامه‌ی همدانی، ویراست دوم. تهران: هیرمند.
- مدرسی، یحیی (۱۳۸۴). گستره گویش‌شناسی نوین. گویش‌شناسی، ویژه‌نامه فرهنگستان، (۴)، ۲-۲۲.

- ملک‌زاده، محمد جعفر (۱۳۸۰). فرهنگ زرقان. تهران: نشر آثار.
- ناصر، محمدامین (۱۳۸۶). چکیده پایان‌نامه‌های حوزه زبان و زبان‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- نجاتیان، حسین (۱۳۹۰). بررسی و توصیف گویش مشهدی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۳). فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی. تهران: انتشارات علمی.
- نیک‌نفس دهقانی، اسلام (۱۳۷۷). بررسی گویش جیرفت و کهنوج. کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- همایونفر، بابا (۱۳۸۱). بررسی گویش اسفراین. در مجموعه مقالات نخستین همایش گویش‌شناسی ایران، به کوشش حسن رضائی باغبیدی. تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۵۸۷-۶۱۱.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۱). برخی از جنبه‌های زبانی و فرهنگی گویش فردوس. در مجموعه مقالات نخستین همایش گویش‌شناسی ایران، به کوشش حسن رضائی باغبیدی. تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۶۱۳-۶۳۵.
- Azkaei, P. (2006). *Folklore of Hamedan*. Hamedan: Bu-Ali Sina University Press. (in Persian)
- Babak, A. (1996). *A linguistic study of the Zarand dialect*. Kerman: Kermanology Center Press. (in Persian)
- Dabirmoghaddam, M. (2008). Language, variety, dialect, and accent: Local and global applications. *Adabpazhuhi*, (5), 128-191. (in Persian)
- Dabirmoghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian languages*. Tehran: SAMT. (in Persian)
- Grosin, H. (1991). *Hamedani dictionary*. Hamedan: Moallem Press. (in Persian)
- Grosin, H. (2005). *Hamedani dictionary* (2nd ed.). Tehran: Hirmand. (in Persian)
- Homayounfar, B. (2002). A study of the Esfarayen dialect. In H. Rezaei Bagh-Bidi (Ed.), *Proceedings of the First Conference on Iranian Dialectology* (pp. 587-611). Tehran: Academy of Persian Language and Literature. (in Persian)
- Khamsi Hamaneh, F. (2013). *A linguistic analysis of the Yazdi dialect*. Yazd: Houman Press. (in Persian)
- Kalbasi, I. (1991). *Esfahani Persian*. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research (Institute for Humanities and Cultural Studies). (in Persian)
- Khatami, S. H. (2007). *A comparative study of the Kazerooni dialect*. Tehran: Kazerouniyeh. (in Persian)
- Kia, S. (1961). *Guide to collecting dialects*. Tehran: Office of Public Culture Press. (in Persian)
- Kia, S. (2011). *Dictionary of sixty-seven Iranian dialects*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian)
- Malekzadeh, M. J. (2001). *Zarghan dictionary*. Tehran: Nashr-e Asar. (in Persian)
- Modarresi, Y. (2005). The scope of modern dialectology. *Gooyeshshenasi*, Special Issue of *Nameh-ye Farhangestan*, (4), 2-22. (in Persian)
- Naghzgooye Kohan, M. (2014). *Descriptive historical linguistics dictionary*. Tehran: Elmi Publishing. (in Persian)
- Nasah, M. A. (2007). *Abstracts of theses in the field of language and linguistics*. Tehran: Allameh Tabataba'i University Press. (in Persian)
- Nejatian, H. (2011). A study and description of the Mashhadi dialect (Master's thesis, Ferdowsi University of Mashhad). (in Persian)

- Niknafas Dehghani, E. (1998). A study of the Jiroft and Kahnij dialects. Kerman : Kermanology Center Press. (in Persian)
- Rezaei Bagh-Bidi, H. (2002). *Proceedings of the First Symposium on Iranian Dialectology*. Tehran : Nashr-e Asar. (in Persian)
- Ruh-Bakhshan, A. (1996). The history of scientific dialectology in Iran. *Nameh-ye Farhangestan*, 2(3), 176-181. (in Persian)
- Sadeghi, A.-A. (1970). Persian language and its various forms. *Farhang va Zendegi*, (2), 66. (in Persian)
- Sadeghi, A.-A. (1991). Saveh-nameh. *Majalle-ye Zaban-shenasi*, (15 & 16), 140-143. (in Persian)
- Sadeghi, A.-A. (2000). A look at Iranian dialect dictionaries : A collection of reviews and critiques. Tehran : Academy of Persian Language and Literature in cooperation with Markaz-e Nashr-e Daneshgahi. (in Persian)
- Sadeghi, A.-A. (2001a). *Persian of Qom*. Tehran : Bavardaran Publishing. (in Persian)
- Sadeghi, A.-A. (2001b). A linguistic study of the Zarand dialect. *Majalle-ye Zaban-shenasi*, (31), 91-95. (in Persian)
- Sadeghi, A.-A. (2001c). A study of the Jiroft and Kahnij dialects. *Majalle-ye Zaban-shenasi*, (31), 95-99. (in Persian)
- Salami, A. (2007). The language of Shiraz through time. *Folklore of Iran*, (11), 89-118. (in Persian)
- Samuelovich Pishikof, L. (2001). *The Tehrani dialect*. Tehran : Academy of Persian Language and Literature. (in Persian)
- Sarizadi, M. (2001). *Nameh-ye Sirjan*. Tehran : Nashr-e Asar. (in Persian)
- Sarkarati, B. (2002). Efforts to make up for lost opportunities. In H. Rezaei Bagh-Bidi (Ed.), *Proceedings of the First Conference on Iranian Dialectology* (pp. 5-13). Tehran : Academy of Persian Language and Literature. (in Persian)
- Sarli, N. (2008). *Standard Persian*. Tehran : Hermes. (in Persian)
- Sarrafi, M. (1996). *The Kermani dialect dictionary* (with an introduction by M. E. Bastani Parizi). Tehran : Soroush. (in Persian)
- Shajari, R. (2006). Some phonetic features of the Kashani dialect. *Gooyeshshenasi*, Special Issue of *Nameh-ye Farhangestan*, (5), 74-85. (in Persian)
- Shenasa, Z. (2013). *Analysis and explanation of phonological processes in the Shirazi dialect in comparison with Standard Persian* (Master's thesis, Shiraz University). (in Persian)
- Yahaghi, M. J. (2002). Some linguistic and cultural aspects of the Ferdows dialect. In H. Rezaei Bagh-Bidi (Ed.), *Proceedings of the First Conference on Iranian Dialectology* (pp. 613-635). Tehran : Academy of Persian Language and Literature. (in Persian)
- Zomorrodian, R. (1989). *Practical linguistics: A study of the Qaen dialect*. Mashhad : Cultural Office of Astan Qods Razavi. (in Persian)
- Zomorrodian, R. (2006). *Dictionary of the Qaen dialect*. Tehran : Academy of Persian Language and Literature. (in Persian)